

تاریخ و جہاں





حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار (۲)

رسول جعفریان

نتیجه گسترده بودن این قبیل حملات و راهزنی‌هاست. تأمین راه به عهده نیروهای دولتی؛ اعم از عثمانی و حکومت شرفای مکه و مدینه بوده، لیکن به رغم تلاش‌هایی که صورت می‌گرفت، به دلیل طولانی بودن راه، دشواری اسکان نیروهای نظامی و جز آن، حفظ و حراست از کاروان‌ها، به طور کامل، ممکن نبوده است.

در برخی روستاها، وضع اعراب از نظر «خبث باطن و خونخواری» به قدری خراب بود که عسکر رومی، شب از ترس خود در قلعه می‌ماند و درها را به روی خود می‌بست.^۲ حتی در برخی منازل، خطر آن اندازه بود که نیروهای دولتی «از شرارت

غارتگری‌های اعراب بدوی در بیابان‌ها

در بخش پیشین گذشت که یکی از عادی‌ترین مشکلات کاروان‌های حج؛ اعم از عجم و عرب در مسیرهای بیابانی، گرفتاری آنان در میان اعراب غارتگر بادیه بود که دزدی از کاروان‌های تجاری و زیارتی را از دو سه هزار سال قبل به عنوان یک درآمد مشروع و یک راه و رسم برگزیده بودند و به گفته نایب‌الصدر «معتقدند که راه‌زنی و قافله غارت کردن مباح است».^۱ پیش از این، نمونه‌هایی از این دشواری‌ها را به خصوص در راه جبل اشاره کردیم. در این باره، اطلاعات بیشتری در سفرنامه‌ها وجود دارد که خود



همراه کاروان تا محلی می‌آمدند، پس از رسیدن به آن محل «قبض سلامتی گرفته مرخص می‌شدند»^۵ و کسان دیگری همراهی کاروان را عهده‌دار می‌گشتند.

بسیاری از قبایل راه؛ اعم از راه جبل یا راه مدینه به مکه، درآمدی از طریق حجاج داشته و حتی با توافق قبلی با پاشای شام یا شریف مکه، به صورت عادی پولی از حمله‌دارها می‌گرفتند. گزارش اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ از اعراب راه چنین است که «کلاً اهلس عرب پابرهنه زبان نفهم هستند، قریب سی-چهل هزار [نفر] از این دهات، تفنگچی خوب بیرون می‌آید، و اطاعت به احدی ندارند، مگر به مشایخ خودشان، هر ساله قریب ده هزار تومان از جانب دولت روم مستمری دارند، به اعتقاد اعراب باج حاج است، هرگاه امین صُره، که خزانه‌دار دولت است، دو ساعت پیش از ورود حاج، این وجه را به مشایخ مزبور تسلیم نکند، عبور حاج مقدور نیست، جمعیت می‌کنند، هرگاه رأیشان تاخت حاج بشود، پنجاه هزار تومان در آن واحد از حاج مطالبه می‌کنند.»^۶

اعتمادالسلطنه در باره اهمیت موقعیت شریف نزد اعراب بدوی

اعراب حرب» کاروانسرای خود را ترک کرده و نمی‌ماندند.^۳ چنان که گاه کاروان را همراهی می‌کردند و در رویارویی با دشمن شکست خورده، خود نیز به همراه کاروانیان قلع و قمع می‌شدند. حاجی علی خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره حمله عرب‌ها در بیست فرسنگی راه جبل از بغداد به سوی شام می‌نویسد: بالاخره هر چه باروت داشتیم تمام شد، و از خارج کسی به امداد ما نیامد، عرب قریب هشتاد سوار بودند، مطمئن شدند که دیگر در تپ ما قورخانه باقی نمانده، یک دفعه همه هجوم آوردند، که هر نفرمان به دست چهار نفر عرب ماندیم، شش نفر از ما زخمی شد، یکی بنده بودم ... چهار نفر از سوارهای جنگی که [یکی] از آنها، دو روز دیگر مرد. چنان لخت و برهنه‌مان کردند که تنبان در پای احدی باقی نگذاشتند، اسب و اسباب جبلی‌ها و تاتارخانه را به کلی گرفتند، به علاوه یک قافله هم در جلو ما بود، که قریب پنجاه شصت چاپار داشتند. آنها را هم به صورت ما کردند، و در نهایت پریشانی از منزل که دلی عباس باشد، مراجعت کردیم.^۴

به طور معمول، مستحفظینی که

می نویسد: پیش از ورود به مدینه، باید با خود شریف یا ولیعهدش، با هزار نفر شتر سوار عرب وارد مدینه شده، حاج را همراه خود به مکه بیاورد و در مراجعت هم تا آنجا بدرقه نماید، اگر غیر از این باشد اعراب آن میانه، جمعیت زیاد دارند و حاج را برهنه می کنند، از توپ و عسکر امیرحاج شامی نمی ترسند، و لیکن از شریف مثل سگ می ترسند.^۷

این ممکن بود که برخی از قبایل بر اساس همین قراردادها، وجهی از آن را به خود شریف نیز می رساندند. روشن بود که حکومت نمی توانست به طور کامل در برابر قبایل بایستد و برای تأمین امنیت پرداخت وجهی را به آنان ضروری می دید و در این باره، با آنان قراردادهایی نیز بسته می شد.^۸ این مبلغ عنوان «حق راه» یا «حفاظت حاج» داشت که رؤسای قبایل از حمله دارها - و آنان نیز از حاجیان - می گرفتند.^۹ عقیده ترکان عثمانی آن بود که «افندم خرسیسه چاره اولماز؛ چاره دزد را نمی توان کرد».^{۱۰}

از مدینه تا مکه، دو راه وجود داشت؛ یکی راه سلطانی و دیگری راه فرعی. برخی راه شرق را راه سوومی دانسته اند.^{۱۱} منازل راه فرعی عبارت بود از:

وادی فاطمه، بئر عسفان، قضیمه، رابغ، بئر رضوان، امّ الضبّاع، ربّان، سمت الأبیض، بئر العذب، و بئر الماشی. اما منازل راه سلطانی، از مکه تا رابغ با راه فرعی یکی بوده و پس از آن از بئر مستوره، بئر حصان، بئر عباس و مسجد شجره می گذشت که مسجد شجره منتهی الیه هر دو راه در رسیدن به مدینه بود.^{۱۲} راه سوم هم آن بود که از مکه به جدّه رفته به کشتی بنشینند و از آنجا به ینبع رفته بار دیگر با شتر عازم مدینه شوند. این راهی است که مخبرالسلطنه همراه امین السلطان و دیگر همراهان در سال ۱۳۲۱ آن را طی کردند.^{۱۳} طبعاً شمار کسانی که از این راه می رفتند، اندک بود. اعتقاد بسیاری بر این بوده است که راه سلطانی بهتر از راه شرق است؛ جز آن که برخی سال ها، برای این که پولی به اعراب آن مسیر داده نشود، راه شرقی را که سخت تر و سنگلاخی است انتخاب می کنند.^{۱۴}

در برخی از این راهها، آب اندکی وجود داشت و نبودن آب سبب آزار و اذیت فراوان حجاج به ویژه کسانی می شد که پیاده سفر می کردند. میرزا داود شرحی از تشنگی مردم را نگاشته و از جمله می نویسد:



در نزدیکی مدینه، و در مسیر خروج به سمت مکه، طوایف مختلفی از قبیلهٔ حرب بودند که کارشان اخاذی از کاروان و عامل حکومت یا محمل شام برای هدایت کاروان بودند و ناامنی‌ها و تیراندازی‌ها و ایجاد ترس و وحشت در میان کاروانیان، کار آنها بوده است. این طایفه در همین سال ۱۲۹۲ ادعا کردند که مالیات یا به قول خودشان اخوه یا خاوهٔ هفت سال را نگرفته‌اند و تا نگیرند اجازهٔ عبور به کاروان را نخواهند داد.^{۱۸}

فراهانی در سال ۱۳۰۲ شرحی مفصل از خاوه و چگونگی آن داده است. ایرانی‌ها مکلف بودند که شخصاً خاوه را به قبیلهٔ حرب که میان مدینه و مکه مستقرند، بپردازند. آنها این وجه را با کرایه به رییس قافله یا حمله‌دار می‌دادند. در صورتی که این پول به دست رؤسای قبایل می‌رسید، کاروان به سلامت می‌گذشت و الا معطلی و غارت و چپاول امری عادی بود.^{۱۹}

گزارش نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ از وضعیت حرکت کاروان از مکه تا مدینه، نشان می‌دهد که حرامی‌ها هر لحظه در کمین حمله بوده‌اند. شب‌ها مرتب ندای «نخواید، نخواید» بلند بوده

«هیچ فراموش نمی‌کنم، زنی مصری را که با وجود اینکه سواره بود آمد نزد حقیر و زبان خود را نشان داد که تشنه‌ام و یک لنگه دست بند خود را می‌داد که او را آب بدهم، وقتی که او را آب دادم و دست بند را هم نگرفتم، دست حقیر را بوسیده و می‌خواست حقیر را سجده کند، امروز به قدر مقدور و هر چه آب داشتم دادم، و وضو هم نگرفتم، بلکه طهارت هم نگرفتم، آب قلیان ما را گرفته و خورده بودند».^{۱۵}

هرکدام این راه‌ها خطرات خاص خود را داشت و هر سال یا هر چند سال، ممکن بود که حجاج یکی از این راه‌ها را طی کنند. در مسیر رفتن، به طور معمول، حجاج ایرانی همه با هم حرکت می‌کردند.^{۱۶} فرهاد میرزا در سال ۱۲۹۲ نوشته است که «ده-پانزده سال است که راه سلطانی مسدود شده است». راه فرع نیز آن سال به خاطر زندانی بودن یکی از اهالی این منطقه در مدینه، مسدود شد و قبایل اجازهٔ عبور کاروان حج را ندادند و آنان را مجبور کردند تا از راه سلطانی بروند. اما آن راه نیز به دلیل وحشتی که از سوی طایفهٔ حرب وجود داشت، متوقف شده، راه سخت‌تری انتخاب گردید.^{۱۷}

هرچه از لیره و پول به همراه داشته برده بودند.^{۲۲}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ آمده است: کاروان بزرگی که قصد حرکت از مدینه به مکه را داشت، در یک فرسنگی شهر ایستاد تا صبح حرکت کند. اما شب هنگام که «ظلمت افق را فرو گرفت، دزدانِ حوالی، بنای آدم‌کشی و غارتگری گذاشتند و جماعتی حفظه و حرسه اطراف حاج فریاد الحفاظ و بَرّه، بَرّه بلند کردند و تا به صبح از تشویش و قال و قیل خواب درستی نرفتیم.» فردا نیز حرکت نشد و شب بعد هم «مثل شب گذشته مشغول به مدافعه با اشرار شدند».^{۲۳} معلوم شد قبیله‌ای که سر راه است پول می‌خواهد. مذاکرات به جایی نرسید. و در نهایت کاروان بدون مصالحه حرکت کرد؛ اما آن قدر اوضاع خطرناک بود که حجاج نتوانستند برای محرم شدن به مسجد شجره بروند و از برابر آن محرم شدند. با این حال، یک مرتبه «صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید. حجاج مُحرم برهنه بیچاره سوار بر شترها روی به راه نهادند... رفته رفته از اطراف کوه‌ها گلوله باریدن گرفت. قافله حاج هدف

و هر کسی که تنها چند قدم از کاروان دور می‌شده، دزدان به او حمله‌ور شده او را می‌کشتند و اموالش را می‌بردند. در این سفر به حاج اعلام شد که «مَنْ خَرَجَ عَن حَدِّهِ، قَدَمَهُ فِي عُقْبِهِ». «هر کس از حد خود خارج شود، خونش به گردن خودش است.»^{۲۴} زائری در سال ۱۳۱۷ از حضور «بیست نفر عسکر و بیست نفر مستحفظ» که برای حاج گذاشته بودند، یاد کرده و با این حال می‌نویسد:

«مع هذا تا صبح از صدای همهمه و تیر و گلوله و تاختن حرامی‌ها به جانب مردم، احدی خواب نکرد و مال مردم را، چه در روز و چه در شب خیلی بردند و چند نفر هم مجروح شدند که به قدر صد قدم از چادرشان بیرون رفته بودند، زخم کاری برداشتند و قریب پانصد تومان لیره و مروارید از آنها بردند که خود فدوی دیدم.»^{۲۱}

در مورد دیگری که مربوط به سال ۱۳۱۵ است، یکی از حجاج در حالی که تنها ده قدم از خیمه خود دور شده بود «ناگهان فریادش بلند شد که قَتَلُونِي». حجاج هر یک حربه‌ای برداشته بدان سوی شتافتند. وقتی بالای سرش رسیدند، او را بی‌هوش یافتند. معلوم شد



وجود داشته است.

نویسنده این سفرنامه، شرحی از این بدبختی نوشته و در نهایت می‌افزاید: «این است حال ایرانی بیچاره در یک فرسخی مدینه طیبه، مرکز حکومت با وجودی که مبلغی خطیر به رسم خاوه مثل جزیه از نوع ایرانی بخصوص می‌گیرند.»^{۲۷}

بدین ترتیب زمانی که یک کاروان از مکه به سمت مدینه یا به عکس به راه می‌افتاد، می‌بایست هر لحظه منتظر حملات اعراب بدوی می‌بود. کمترین شکل حمله، دزدی‌های نامرئی بود که در نیمه‌های شب صورت می‌گرفت و اعراب، با نزدیک شدن به کاروان، به آرامی و بی‌سر و صدا، اموال مردم را غارت می‌کردند. گاه چنان بر سر حاج دور شده از کاروان می‌زدند که او را بی‌هوش کرده، اموالش را غارت می‌کردند و پس از آن کسان آن شخص، او را دریافته به همین که سالم بود، راضی و خشنود بودند.^{۲۸}

اما صورت پرهزینه این قبیل دزدی‌ها، حملات دسته جمعی دزدان به کاروان بود که با تیر و تفنگ صورت می‌گرفت و معمولاً کشته‌هایی نیز به

رصاص جفا کردند. شترها رمیدند. کجاوه‌ها زمین خورد. جمّال‌های خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل آلود، مشغول نهب و صید ماهی شدند... جمعیت دزدها زیاد شد، از سه طرف باران گلوله باریدن گرفت ... زن‌های مجلّه با لباس احرام پای برهنه از هراس جان، هر یک به سمتی می‌دویدند ... فی الحقیقه قیامتی برپا شد.» ماجرا واقعا خواندنی است.^{۲۴} عاقبت کاروان به مدینه برگشت، اما زمانی که «جمعی هدف گلوله مجروح و چند نفری مقتول شده. آن قدرها لیره و بارها و قره‌پوک‌ها و براتها و زرها و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد.» «همین که حجاج جمع شدند، صدای ضجه و گریه بلند شد، مسلمان نشنود، کافر نبیند!»^{۲۵}

البته، چنین واقعه هولناکی، هر ساله رخ نمی‌داد و به نوشته گزارشگر آن «این حادثات از لوازم لاینفک سفر حجاج نیست، فقط قضیه شخصیه و اتفاق غیرمترقبی بود، کسانی که سی و شش سفر مشرف شده بودند از عدول، گفتند تاکنون چنین وقعه ندیده و نشنیده بودیم.»^{۲۶} پیش از این گذشت که در طول سفر در حد محدود این قبیل راهزنی‌ها

همراه داشت. یک بار که اشرار اعرابی به کاروانی حمله کردند «شصت هفتاد نفر جمال، همگی با خنجرها و آلات و ادوات حرب جلوگیری کرده، تیر و تفنگ چند رد و بدل و مخاصمه و مدافعه کاملی شد.»^{۲۹}

همین شتربانان که آنان را جمال می‌گفتند، گاه خود مهم‌ترین دشواری بودند و به انواع و اقسام بهانه، پول اضافی از حجاج دریافت می‌کردند و کسی هم جرأت مخالفت با آنان را نداشت.^{۳۰} یک راه دزدی آن بود که افسار شتر را از «قطار گسیخته»، شتر را به کناری برده به «دست آویز اصلاح شکدف» اموال آن را می‌بردند.^{۳۱}

به هر روی دشواری‌های راه و ترس و دلهره حجاج به قدری بود که بلااستثنا وقتی به مقصد می‌رسیدند، از این که «از وحشت و زحمت این منازل خطرناک جان و مال به سلامت» برده‌اند، شکرگزار بودند.^{۳۲} حجاج به خاطر همین وضعیت خطرناک راه، مجبور بودند در شب کشیک بدهند، چرا که «در تمام منازل راه مدینه دزد و حرامی» فراوان بود.^{۳۳} با این حال، اتفاق می‌افتاد که «از چهار طرف صدای دزد، دزد» در می‌گرفت و بعد

معلوم می‌شد که «در بین راه، خورجین پسر حاج عبدالهادی استرآبادی که در بغداد تجارت دارد، از زیر پایش بریده با بقچه رختش بردند.» راوی که یک زن زائر است، می‌افزاید: این «حرکات بسیار شبیه است به مثال حسین‌گرد که در کتاب‌ها نقل می‌کنند.»^{۳۴} در این میان، شب‌هایی که مهتاب بود، به دلیل قابلیت مراقبت، کمتر این قبیل اتفاقات می‌افتاد.^{۳۵}

گاه این خطر به حدی بود که زائرانی که ابتدا حج را به جای آورده و سپس قصد رفتن به مدینه را داشتند، از رفتن منصرف می‌شدند. آنان به اجبار، ناییبی از شیعیان مدینه می‌گرفتند تا برای آنها در مدینه زیارت کند.^{۳۶} در واقع، شریف مکه نیز نمی‌توانست کاری بکند و به همین دلیل، اعلام می‌کرد که راه ناامن است و او مسئولیتی ندارد. اگر علما در حج حاضر بودند، اعلام می‌کردند که رفتن به مدینه صلاح نیست.^{۳۷} حتی شریف مکه به امین‌الدوله توصیه کرد که راه مدینه به ینبع خطرناک بوده چرا که «هوس اعراب صحرايي در ایجاد مشکلات و سلب امنیت پایان ندارد.»^{۳۸} البته وقتی وی به مدینه رسید، شیوخ راه ینبع، ناصر و شاهر و شاکر نزد وی «آمدند



این دزدی شکل‌های دیگری هم داشت. جمالی قول دادن شتر داده پولی توسط دلال گرفته و صبح روزی که حجاج از مکه عازم مدینه شدند، نه از شتربان خبری هست و نه شتر.^{۴۴}

مالیات راه و تذکره

یک زائر، از هر مرزی که عبور می‌کرد، وقتی وارد حجاز می‌شد، لزوماً باید پولی بابت تذکره به دولت متبوع خود و پولی بابت اخوه به اعراب سر راه و پولی برای شریف و والی که البته غیر مستقیم توسط حمله‌دار صورت می‌گرفت، بپردازد. این افزون بر گمرک یا بهانه‌های دیگری است که وسیله‌ای برای گرفتن پول از زائران می‌باشد.

در تمام سفرنامه‌های موجود به این قبیل پرداخت‌ها به طور مکرر اشاره و از آنها گله شده است. حتی ثروتمندی چون ظهیرالملک هم از این مسأله نالیده، می‌نویسد:

«پول است که به انواع و اقسام مختلف متصل باید داد. یک نفر حاجی... حساب نمود از ورود به خانقین تا مکه متبرکه هر یک تذکره مبلغ بیست و پنج تومان ایران تمام می‌شود.»^{۴۵}

و در باب آن راه و امنیت و سلامت آن سمت گفتگوها» کردند.^{۳۹} اینان آمده بودند تا امین الدوله را قانع کنند تا از راه ینبع بازگردد.^{۴۰}

مصیبت تنها در راه جبل و یا مسیر مکه به مدینه نبود، بلکه در فاصله کوتاه جده تا مکه نیز اعراب غارتگر حضور داشتند. مخبرالسلطنه می‌نویسد که تاکتیک آنها این است که از یک سو تیراندازی می‌کنند و وقتی قافله درهم شد، می‌ریزند و می‌برند. «اگر کسی دفاع کرد، خنجر در سینه‌اش می‌خلد. زنی ترك مجروح شد و مردی مقتول.» این در حالی است که طول کاروان هزار ذرع بوده است.^{۴۱} در این مسیر در فواصل اندکی قراولخانه بوده و به مقدار هر دو فرسنگی، یک قلعه با شماری نیرو حضور داشته و ابتدا و انتهای کاروان مراقبت می‌شده است.^{۴۲} دزدی شامل حال صحرای منا هم می‌شد. امین الدوله دو بزغاله را که برای کشتن آورده بودند، از رأفت در پشت چادر نگه داشته گفت برای آنان علف فراهم کنند. «هنوز علف نرسیده، عرب‌ها یکی را دزدیدند و دیگری در فراق رفیق خود نالان بود که به جزئی غفلت آن هم به سرقت رفت.»^{۴۳}

نیز با ارزش کمتری برداشته‌اند.^{۴۹} بسیاری از رؤسای قبایل و طوایف میانه راه نیز، مبلغی از کاروان‌ها می‌گیرند. این مبلغی است که آنان در قبال حمله نکردن به کاروان و احياناً تعهد برای جلوگیری سایر بدویان و غارتیان به کاروان، از حاجیان دریافت می‌کنند.^{۵۰} پولی که حاجی به حمله‌دار می‌دهد، به عنوان کرایه و خواه برای رؤسای قبایل و احياناً حقی برای خود اوست. اما به نوشته فراهانی، از این پول باید سهمی به شریف، پاشا، رییس قافله، مطوف، مخرج - کسی که هزینه کرایه را معین کرده و از هر کشوری شخصی را شریف برای این کار در نظر می‌گیرد - قونسول و دیگر فضول‌های قافله برسد. طبعاً «همه» اینها را روی کرایه می‌اندازند و کرایه خیلی گزاف می‌شود.^{۵۱}

در مسیر جبل، رؤسای طوایف و قبایل آن ناحیه که قدرت بیشتری داشته و امارتی بهم زده بودند، مبالغی را به عنوان اخوه می‌گرفتند. بر اساس گزارش محمد ولی میرزا از سال ۱۲۶۰ در این راه، امیر عبدالله به این شرح، اخوه از حجاج دریافت می‌کرده است: از مرد عجم دو غازی، از مرد عرب یک غازی

نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ از انواع پول‌هایی که به هر دلیل در جده از مسافران تازه از راه رسیده گرفته می‌شود، سخن گفته است.^{۴۶} همو از شراکت ویس قونسول ایران در جده با جمال و شریف و مطوف و مخرج و حمله‌دار سخن گفته و این که «چون همگی شریک شده‌اند، حجاج ایرانی ممتنع است از کید حجاج جان سالم» بدر برند.^{۴۷} وی به قدری از هماهنگی آنان در شگفت شده که می‌نویسد: «گویا - همه آنها - در رکن حجرالأسود معاهده بسته‌اند که بدون اطلاع و صلاح دید یکدیگر هیچ کاری در معنا نکنند.»^{۴۸}

کازرونی در سال ۱۳۱۵ فهرستی از پولهای متعددی که در وقت ورود به جده تا رفتن به مکه داده، ارائه کرده و به قول خودش پنج‌گونه ظلم را برشمرده است. اولاً کرایه قایق که آنان را از کشتی به ساحل آورده نصف مجیدی؛ یعنی پانصد دینار ایرانی گرفته‌اند. ثانیاً به عنوان عبور از گمرک هر نفری نیم مجیدی داده و برگه عبور می‌داده‌اند. در مرحله بعد تذکره بوشهر را گرفته دو مجیدی و نیم، بابت تذکره ایرانی گرفته‌اند. کرایه شتر نیز که سر جای خود، علاوه بر آن ریال فرنگ را



ساله دستگاه خلافت شخصی را به عنوان امیرالحاج انتخاب می‌کرد و مسئولیت اداره امور حج را به وی می‌سپرد. این وضعیت تا زمانی بود که دنیای اسلام به لحاظ مذهبی و سیاسی، به چند پاره تقسیم نگردیده بود. از زمانی که دولت‌های مستقلی در نواحی مختلف شکل گرفت، رقابت بر سر اداره حرمین شریفین آغاز شد و به ویژه در امر امارت حج که سروکارش با مکه و مدینه؛ دو شهر مقدس برای همه مسلمانان بود، این رقابت خود را نشان می‌داد؛ به طوری که دولت هر منطقه برای حجاج خود امیرالحاجی انتخاب می‌کرد. این کار، در اوایل پسندیده نبود، اما از پس از انحلال خلافت عباسی، رواج بیشتری گرفت. در این میان، برای شیعیان عجم نیز امیری از سوی حکام ایرانی انتخاب و فرستاده می‌شد. طبعاً وظیفه وی حفظ منافع حجاج ایرانی بود که در قرون هفتم هجری تا پیش از روی کار آمدن صفویه در آغاز قرن دهم، به عنوان حجاج «عراق عجم» شناخته می‌شدند.^{۵۵} اندکی پیش از صفوی، شاعری در وصف امیر حاج و همکاری او با دزدان راه می‌گوید:

از زن عرب نصف غازی و از زن عجم
یک غازی. از هندی و درویش هیچ
نمی‌گیرند. غازی هم چهارهزار و
دویست و پنجاه دینار است.^{۵۲}

گفتنی است که همیشه در میان حجاج، افراد درویش و فقیری هم بودند که پولی در بساط نداشتند و کسی هم از آنان انتظاری نداشت. فراهانی نوشته است که در میان سه هزار و اندی حاج ایرانی «قریب هفتصد از این حجاج، حجه فروش و عکام و درویش و فقرا بودند که منفعتی از آنان به هیچ کس نمی‌رسید. و دو هزار و کسری حاجی بودند.» این تازه در شرایطی بود که به نظر وی «حجاج ایران بالنسبه به سایر حجاج از جهت مخارج و اسباب منزل و چادر و غیره منظم‌تر و بهتر بودند.»^{۵۳} امین الدوله نیز اشاره به آنها دارد که در سوئز از او هزینه کشتی را می‌خواستند و پانزده نفر می‌شده‌اند.^{۵۴}

اداره امور حج

سرپرستی حجاج عجم

بحث امیری حاج از زمان رسول خدا ﷺ آغاز شده و پس از آن، هر

هست میرحاج با دزدان یکی
 می‌رباید زر ز دزدان بی‌شکی
 گوید او با میر دزدان بی‌خبر
 بند کن بر قافله راه و گذر
 بسته شد چون ره بر این مظلوم چند
 در میانه قصه صلح او فگند
 گیرد او از هر شتر مقدار زر
 می‌شود مجموع آن بی‌عد و مر
 جمله را در کیسه خود می‌نهد
 اندکی زانها به دزدان می‌دهد^{۵۶}
 در دوره صفوی، ایرانیان همانند
 سایر مسلمانان به حج می‌رفتند، اما به
 دلیل تسلط دولت عثمانی بر حجاز و
 رقابت شدید این دولت با دولت صفوی،
 امکان هیچ‌گونه بروز و ظهوری برای
 حجاج ایرانی نبوده است. طبعاً دولت
 عثمانی تحمل وجود یک امیرالحاج برای
 حجاج عجم را نداشته و به شکل‌های
 مختلف در پی بی‌اعتبار کردن ایران و
 دولت صفوی بوده است. با این حال، در
 دوره‌هایی که صلح میان دو دولت بود و
 البته این دوره‌ها اندک اندک طولانی نیز
 شد، کسانی از درباریان نیز به حج
 می‌رفتند و طبعاً وجود این قبیل اعیان و
 اشراف می‌توانست به نوعی در کار اداره
 حج ایرانیان مؤثر باشد.

در سال ۹۷۶ یکی از شخصیت‌های
 برجسته دولت صفوی با نام «معصوم
 بیگ» صفوی که «مدت چهار سال امیر
 دیوان و شانزده سال وکالت» شاه
 طهماسب را داشت، عازم سفر حج شد.
 زمانی که وارد حجاز گردید و مُحرم شد،
 در روزپنجشنبه ششم ذی‌حجه در منزلی
 در نزدیکی مکه موسوم به «وادی فاطمه»
 مورد حمله اعراب بدوی قرار گرفت و
 کشته شد. در این واقعه، فرزندش خان
 میرزا و رفقای دیگر او از جمله بشارت
 بیگ ترکمان نیز کشته شدند و در همان
 موضع مدفون گشتند. دولت عثمانی با
 فرستادن نماینده‌ای به پایتخت صفوی، از
 این جریان عذر خواهی کرد، اما به هر
 روی، تحمل آن برای دولت ایران دشوار
 بود. تحمل این واقعه برای عامه مردم
 ایران نیز سخت بود و محتشم کاشانی
 اشعاری در وصف این حادثه سروده، آن
 را کربلای دیگری دانست.^{۵۷}
 در اواخر دوره صفوی آمد و شد
 درباریان؛ از جمله خواجگان معتبر دربار
 صفوی به حج، رو به فزونی گذاشت، اما
 با این حال خبری از این که سازماندهی
 خاصی برای اداره امور ایرانی‌ها بوده،
 گزارش نشده است. تنها یک زائر، چند



در آن دوره، به‌طور پراکنده، گاه کسانی از شخصیت‌های برجسته ایرانی و یا چهره‌هایی از سادات معتبر مکه یا مدینه، به نوعی کارهای مربوط به حج‌گزاری ایرانی را انجام می‌داده‌اند. این حرکتی است که به تدریج تقویت گردیده و در نیمه دوم دوره قاجاری، با وجود قونسولگری ایران در جده و وجود نمایندگانی در مکه و مدینه، شکل بهتری پیدا کرد.

به هر روی، یکی از نخستین گزارش‌ها، مطلبی است که بروجدی در سال ۱۲۶۱ گفته است. وی در آنجا مطلبی را از «جناب حاج سید حسین ناصر اصفهانی ساکن تبریز که در آن سال امیر حاج عجم بود و از طریق شام آمده بود...» نقل کرده،^{۵۹} که به کار بردن تعبیر امیر حاج عجم در آن جالب توجه است. هم‌اکنون از «حاج سید موسی» نامی یاد می‌کند که اهل زیرای دشتستان فارس و در جده مقیم بوده؛ «سیدی عزیز و معمر و به غیرت و عصیّت سمر است و به وکالت عجم موصوف و مشتهر. الحق به قدر قوه ساعی است و این گله بی‌شبان - یعنی بدون امیرالحاج - یعنی حج‌گزاری بی‌نام و نشان ایران را راعی. هر سال به اتفاق حج‌گزاری به مکه می‌رود و از

بار از تعبیر «عجم آقاسی» یاد کرده که به نظر می‌رسد مقصود سرپرست حج‌گزاری ایرانی بوده است. از جمله، در شرح رخدادهایی که در طول حرکت کاروان حج می‌گوید:

به روز دیگرم کردند آگاه

عجم آقاسی اینک آمد از راه

و در جای دیگر می‌گوید:

روان بودی عجم آقاسی از پس

که آسیبی به مردی ناید از کس

و باز در شرح برخورد حرامیان با کاروان و درخواست پول از ناحیه آنان و مخالفت حج‌گزاری می‌گوید:

عجم آقاسی ما هم برآشفت

سخن را تند با آن ناکسان گفت

به طول آخر کشید آن گفتگوها

به یکدیگر تَرُش کردند روها

کشیدند از کمر شمشیرها را

رها کردند از زه تیرها را^{۵۸}

طبیعی است در هشتاد سال فترت میان صفوی و قاجاری نیز این وضعیت ادامه داشته و حتی در چند دهه نخست قاجاری نیز خبری از وجود امیرالحاج نرسیده است. آنچه نقل شده این است که

و وجودش دفع ضرّ از سیم و زر به جهت حجاج حاصل می‌شود؛ ولی چون از سلطان عجم به فرمایشی و نگارشی و سفارشی کما ینبغی سرافرازی ندارد، چنانچه باید و شاید از عهده بر نمی‌آید.^{۶۰} این به صراحت نشان می‌دهد که امیرالحاجی در کار نبوده است.

اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ نوشته است که حجاج ایرانی - همانند سایر حجاج - که از طریق شام به حج می‌آیند، امیرالحاج‌شان همان پاشایی است که از طرف دولت عثمانی به عنوان امیرالحاج انتخاب شده است: «جمع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست».^{۶۱} طبعاً حجاجی نیز که از راه جبل می‌رفتند، زیر نظر شخصی بودند که همراه آنان از سوی امیر جبل معین شده و وی مدافع آنان بود. در این میان، درباریانی که هر ساله به حج می‌آمدند، در صورتی که میان آنان شخص مهم و معتبری بود، به‌طور غیر رسمی کارهای حجاج ایرانی را سر و سامان می‌داد. رفتن درباری‌ها به حج، مانند سایر مردم، امری عادی بود.^{۶۲}

ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۹۷ به حج مشرف بوده، کار رتق و فتق امور حجاج ایرانی را انجام می‌داده است. همین‌طور، حضور محمدولی میرزا در مراسم حج سال ۱۲۶۰ به همین شکل بوده است. فرهاد میرزا نیز در سال ۱۲۹۲ نوشته است که «حساب کردیم ده نفر از اولاد خاقان مغفور - فتحعلی شاه - در قافله حج بودند. خداوند برکتی در نسل خاقان مغفور داده که برّ و بحر را فروگرفته‌اند!»^{۶۳} البته حج رفتن شاهزادگان، به ویژه اعیان درباری، گاه پس از عزل آنان بوده و در اصل، فرصتی و بهانه‌ای برای استراحت یا گریز از فشار سیاسی و جز اینها بود.^{۶۴} یک نمونه از این موارد، خود امین‌الدوله است که به خصوص از ناحیه صدر اعظم جدید امین‌السلطان تهدید می‌شد.^{۶۵} وی یکی دو سال پس از معزولی خود از ریاست وزرایی در سال ۱۳۱۶، با استعجازه از دربار به حج رفت و همه جا با احترام مواجه شد. او در این سفر با سیل محتاجانی از حجاج ایرانی که هنوز به حج نرسیده در شهر سوئز «تمنای کرایه کشتی الی جده می‌کردند... لهجه کرمانشاهی و گیلانی و شیرازی و طهرانی

وجودش دفع ضرّ از سیم و زر به جهت حجاج حاصل می‌شود؛ ولی چون از سلطان عجم به فرمایشی و نگارشی و سفارشی کما ینبغی سرافرازی ندارد، چنانچه باید و شاید از عهده بر نمی‌آید.^{۶۰} این به صراحت نشان می‌دهد که امیرالحاجی در کار نبوده است.

اعتماد السلطنه در سال ۱۲۶۳ نوشته است که حجاج ایرانی - همانند سایر حجاج - که از طریق شام به حج می‌آیند، امیرالحاج‌شان همان پاشایی است که از طرف دولت عثمانی به عنوان امیرالحاج انتخاب شده است: «جمع اختیار همه حاج رومی و ایرانی و هندی و عرب و عجم با اوست».^{۶۱} طبعاً حجاجی نیز که از راه جبل می‌رفتند، زیر نظر شخصی بودند که همراه آنان از سوی امیر جبل معین شده و وی مدافع آنان بود. در این میان، درباریانی که هر ساله به حج می‌آمدند، در صورتی که میان آنان شخص مهم و معتبری بود، به‌طور غیر رسمی کارهای حجاج ایرانی را سر و سامان می‌داد. رفتن درباری‌ها به حج، مانند سایر مردم، امری عادی بود.^{۶۲}

برای نمونه حسام السلطنه، عموی



خدّام برجسته حرم نبوی در مدینه، شخصی وجود داشته که مسؤول امور عجمان بوده است. بروجردی ضمن ستایش از این خدام از شخصی یاد می‌کند که چنین وظیفه‌ای داشته و در حل مشکلات شیعیان عجم تلاش می‌کرده است: «حقیقتاً خدّام با احترام حضرت رحمة للعالمین چنانچه عرض شد بالنسبه رؤوف و مهربان و با غربا عطف و خوش زبان و به اندک احسانی شاکر و قانع و به لیل تعارفی شرور و اشرار را از حجاج و زوار دافع. از آن جمله جناب حاج سید مصطفی است که از دولت روم و از جانب شیخ مصطفی، شیخ المعلمین آن مرز و بوم، مباشر امور عجم است، الحق مردی بسیار با چم و خم، دهانی گرم دارد و زبانی نرم. بی‌شمار؟؟؟ زیرک و زرنگ است و درگذراندن امور جمهور، پر حيله و نیرنگ. بسی چاپلوس است و در فن اخذ و مداخل از مرد و زن، سلطانی با طبل و کوس؛ عجم را شیخ المزورین، و در اصلاح کار شیعه با اهل سنت و جماعت رییس المدبّرین و المزورین ... انصاف این است و حقیقت چنین که وجودش بی نهایت ضرور و درکار است و شیعیان را به غایت مددکار و پرستار. ۶۹»

و غیره به هم مخلوط شده از آه و زاری فروگذار نکردند. ۶۶ اینها در واقع، حجه‌خرانی بودند که «به‌گدایی خود را به مکه می‌رسانند و آنجا به عکامی و نوکری و دزدی و جیب‌بری کار خود را می‌سازند!» ۶۷

البته آمدن این قبیل شاهزادگان به حج که می‌توانستند نقش مؤثری در کاهش دشواری‌های زوّار ایرانی داشته باشند، همیشگی نبود و به همین دلیل است که امین‌الدوله پس از شرحی که از نقش خود در حل دشواری زائران ایرانی دارد، می‌نویسد: «به خاطر می‌گذرد، چه ضرر دارد هر سال حجاج ایرانی که می‌آیند یک نفر از معارف ما که عزیمت حج داشته باشد، از جانب دولت دخیل و کفیل امور یک مشت زوار ایران شود؛ عجزه و مساکین را نگذارد در غربت بیچاره بمانند.» ۶۸

همان‌گونه که گذشت، به مرور، مسؤولیت کار حجاج در مدینه و مکه به برخی از چهره‌های معروف از سادات آن نواحی واگذار شد. این مسأله به ویژه در مدینه مطرح بود؛ زیرا در مکه کار اداره را حمله‌دار و مَطوّف انجام می‌داد.

بر اساس برخی از نقل‌ها، از میان

سید مصطفی است می دهند و او ما بین خود و خدام قسمت می کند و ابداً کسی متعرض عجم نیست و در کمال آزادی هستند. حتی اگر کسی بخواهد در نماز و وضو تقیه هم نکند، هیچ کس بحثی بر او نخواهد داشت.»^{۷۲} از آنجا که دولت ایران در مدینه، قونسولی نداشته و حتی از عجم ها، کسی در این شهر اقامت نداشته است، «در فصل آمدن حجاج، اگر سؤال و جوابی حجاج عجم بهم برسانند، به همان سید حسن پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، رجوع می شود.»^{۷۳} امین الدوله در سال ۱۳۱۶ خیر از آمدن آقا سید حسن دلیل ایرانیان نزد خود داده است.^{۷۴} به تدریج قونسول ایران نقش فعال تری را در مکه و مدینه عهده دار شده است.

حمله دارها و مطوف های حجاج عجم

زمانی که شخصی اراده سفر حج می کرد، ابتدا لازم بود تا همسفرهایی از اطرفیان و آشنایان خود داشته باشد. انجام چنین سفر دشوار و درازی، بدون وجود آشنا و همسفر تاحدی، کار محال به نظر می آمد. با این حال، برای انجام کارهای عمومی، کاری از آشنا و همسفر

این همان سید مصطفی است که در سال ۱۲۶۰ نیز چهارده غازی از محمدولی میرزا گرفته است تا او به آسانی بتواند به زیارت های خود در مسجد و بقیع برسد.^{۷۰}

فرهاد میرزا (سال ۱۲۹۲) هم نوشته است که «آقا سید حسن پسر آقا مصطفی هم به استقبال آمده بود که حالا دلیل حجاج عجم است و سید صلاح را معزول کرده است.»^{۷۱} فراهانی، در سال ۱۳۰۲ حکایتی را نقل کرده که از هر حیث تازه است: «شنیدیم سابقاً حجاج عجم و شیعه را در حرم حضرت رسول ﷺ به واسطه اخذ تنخواه اذیت و بهانه جویی می کردند. و مرحوم میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار در سفری که به مکه رفت و سید مصطفی را چوب زد، قرار داد که هر حاجی عجم به جهت خدام حضرت رسول ﷺ و مطوفین آن آستان، یک ریال فرانسه که قریب شش هزار دینار ایران به مطوف عجم بدهد و آن مطوف ما بین خدام تقسیم نماید و دیگر از هیچ جهت خدام متعرض حجاج عجم نشوند. و اینک همین رسم است و یکی یک ریال فرانسه به سید حسن مطوف عجم که پسر



حمله‌داران داشت، سعی می‌کرد حاجیان بیشتری را به خود اختصاص دهد.

حرکت به سمت مکه از هر نقطه‌ای در قالب کاروان صورت می‌گرفت و ممکن بود که در یک کاروان، چند حمله‌دار باشند که کار هدایت گروهی از حجاج را برعهده بگیرند. عنوان حمله‌دار از همان محمل گرفته شده که نام کاروان‌های بزرگ حجاج مصر یا شام و جَبَل بوده و حجاج آن نواحی، به صورت منظم همراه محمل^{۷۶} خود به حج می‌آمده‌اند. به نوشته مخیرالسلطنه، محمل شامی را محمل عایشه و محمل مصری را محمل منسوب به فاطمه علیها السلام می‌کنند.^{۷۷} در برخی منابع این محمل را محمل رسول صلی الله علیه و آله می‌نامند.^{۷۸}

در فارسی رییس قافله را حمله‌دار می‌نامند، کسی که همه حجاج به ضرورت ریاست او را پذیرفته و تحت هدایت او که لزوماً باید شخص مجرب و هم باشد، به سفر حج مشرف می‌شدند. زمانی که محمدولی میرزا در سال ۱۲۶۰ از نحوه حرکت کاروان یاد می‌کند، تصریح دارد که «هر حمله‌داری را با حاجش طلبدند و سیاهه کردند» و بعد حرکت کردند.^{۷۹} طبعاً حمله‌داران ایرانی

بر نمی‌آمد، بلکه لازم بود تا کاروانی تشکیل شود و این کاروان سرپرست یا سرپرست‌هایی داشته باشد که با تجربه‌ای که دارند، کارهای حجاج را در طول راه سر و سامان دهند.

بدین ترتیب حج، صرف نظر از امیرالحاج - که پس از این در باره او سخن خواهیم گفت - دو نوع کارگزار داشت؛ ۱- «حمله‌دار» و آن از محلی که حجاج عازم می‌شدند، کار حاجیان را سامان می‌داد و آنان را در رفت و برگشت همراهی می‌کرد. ۲- «مُطَوِّف» که در مکه مستقر بود و کار اداره آمد و شد و اعمال حجاج را در مکه انجام می‌داد. در مدینه نیز «مزوّر» وجود داشت که راهنمای زائران برای زیارت بود و برای آنها زیارت نامه می‌خواند و آنان را به زیارت اماکن مختلف راهنمایی می‌کرد.^{۷۵}

کار مطوِّفی و حمله‌داری تا به امروز برقرار مانده است. طبعاً میان حمله‌دارها و مُطَوِّف‌ها ارتباطی هم برقرار بوده و مطوف‌ها با ایجاد ارتباط با این گروه، سعی می‌کردند حاجیان بیشتری را برای خود داشته باشند. این مسأله به حدی بود که مطوف نیز به راه افتاده در شهرهای مهم رفت و شد داشته و در تماسی که با

جدای از رییس محمل بزرگ شامی یا مصری بوده و حجاج ایرانی از هر مسیر که می‌رفتند، زیر نظر رییس آن محمل در می‌آمدند. در مسیر شام تحت نظر پاشای تعیین شده از سوی دولت عثمانی بوده و در راه جبل، در کاروان بزرگ امیر جبل به سمت حجاز می‌رفتند.

به هر روی حمله‌دار به نوعی سامان‌ده کار حجاج از رفت و آمد در سفر طولانی حج بود و برای این کار خود مبلغی از حجاج می‌گرفت. وی در ضمن، رابط میان شریف مکه و حجاج نیز بوده و لزوماً می‌بایست پولی هم برای شریف از حجاج بگیرد؛ در غیر این صورت، خودش گرفتار مشکل می‌شد. در سال ۱۳۲۲ شریف مکه همه حمله‌دارهای ایرانی را که زائر از راه جبل می‌بردند، زندانی کرد تا آنان را تحت فشار گذاشته و ادار کند تا مبلغی از حاجیان بگیرند. میرزا داود می‌نویسد: روزی خبر آوردند که همه حمله‌دارها را که بیست و پنج نفر هستند؛ یعنی حمله‌دارهای جبلی که حاج ایران را می‌بردند، شریف محبوس کرده است، که از آن جمله حاجی قاسم است. میرزا اسدالله خان را فرستادم نزد جناب قونسول، که حاجی قاسم نوکر حقیر

است، هر چه باید بدهد بفرمایید که حقیر بدهم. او هم معقولیت کرده، فوری حاجی قاسم را مرخص کرده بود، ولی حمله‌دارهای دیگر را محبوس کرد، از هر حاجی یک لیره و کجاوه‌ای دو لیره گرفتند.^{۸۰} در منابع، معمولاً از روش حمله‌دارها انتقاد^{۸۱} و گاه ستایش شده است.

در این میان کار «مطوف» بیشتر رسیدگی به امور زائران در مکه و فراهم کردن امکان انجام اعمال در مسجدالحرام و مشاعر مقدسه بود. یکی از مهم‌ترین وظایف آنها هدایت مذهبی حجاج در انجام اعمال واجب آنان بوده است، کاری که امروزه به عهده روحانیونی است که همراه کاروان‌ها به حج اعزام می‌شوند.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ در باره مطوفین اطلاعات جالبی به دست داده است. به نوشته وی «در مکه قریب سی نفر مطوف شیعه و سنی است که از جانب شریف مکه معین و به منزله زیارت‌نامه خوان هستند و اغلب پدر بر پدر مطوف بوده‌اند.» وی با اشاره به تلاش آنها پیش از ایام حج در رفتن به شهرهای مختلف و جلب مشتری، از پیوند آنها با حمله‌دارها سخن گفته و



الصدر نام تمامی مطوف‌هایی که عمدتاً از اشراف و سادات هستند و هر کدام اختصاص به شهری و منطقه‌ای از ایران دارند، یاد کرده که بسیار جالب توجه است.^{۸۳}

همچنین نایب‌الصدر از تلاش‌های مشیرالدوله سپهسالار یاد کرده که در زمان سفارتش - در استانبول - در این قبیل امور حجج «انتظام» ایجاد کرده و «کسی مجبور نیست» که تحت نظارت مطوف خاصی در آید، بلکه «هر کس را بخواهد اختیار می‌نماید و مبلغ دو ریال فرنگساوی حق آنهاست که دلیل باید بشوند برای تعلیم مواضع و مواقف؛ با کرایه‌ی مال و شکدف با اطلاع اینها می‌شود».^{۸۴}

امین‌الدوله در سال ۱۳۱۶ از این که کتاب مناسک شیخ مرتضی انصاری قدری پیچیده بوده و «از زبان ملایی و تعقیدات کذایی خارج نشده بوده» آن را نپسندیده است و وقتی شنیده است که «در ورود به جده یا مکه، مطوف شما را استقبال می‌کند. رموز کار همان است که در محل او تلقین خواهد کرد» آرام گرفته که نیاز به کتاب مناسک ندارد و مطوف همه کارها را انجام خواهد داد.^{۸۵} البته

می‌نویسد که آنها با دادن پول به حمله‌دارها، برای هر حاجی یک ریال فرانسه، از آنان می‌خواهند تا حاجیان بیشتری را به آنان بسپارند. حمله‌دار نیز با ستایش از آن مطوف، حجاج را به سمت وی هدایت می‌کند. پس از آن در هر بندری که حجاج وارد می‌شوند، نماینده مطوف نشسته و حجاج را تحویل می‌گیرد. پس از آن کارهای حاجی با مطوف است که بخشی از درآمدش را هم به شرکای قافله؛ اعم از شریف مکه و پاشا و قونسول می‌دهد.^{۸۲}

نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ اطلاعات قابل توجهی از مطوف‌ها داده است. وی با اشاره به این که مطوف‌ها غالباً شیعه هستند، فهرستی از اسامی مطوف‌هایی که مسئول اداره حجج ایرانی بوده و بر حسب مناطق جغرافیایی ایران تقسیم کار کرده بودند، به دست داده است. «مطوف شیرازی و هندی سید ابوالفضل، مطوف یزدی و اصفهانی آقا شیخ حیدر، مرد خوبی است و متدین، برادر امی سید ابوالفضل مطوف مازندرانی‌ها و استرآبادی‌ها، سید حسین برادر مرحوم سید منصور مطوف کاشانی و کرمانی و...» و به این ترتیب نایب

نبودن عالم و فقیه در کنار زائران، حتی با وجود مطوف هم، می‌توانست مشکل ساز باشد؛ زیرا مسائلی خاص و به اصطلاح فروع فقهی نادری پیش می‌آمد که کسی پاسخگوی آنها نبود و حاجی به زحمت می‌افتاد.^{۸۶}

مخبرالسلطنه در سال ۱۳۲۱ نوشته است: از وقتی که از اسکندریه به طرف کانال سوئز حرکت کرده «حاجی علی مطوف» راهنمای آنان شده است.^{۸۷} وقتی به جُحفه رسیده‌اند «به دستور حاجی علی محرم» شده‌اند.^{۸۸}

طبیعی چنان بود که شیعیان عجم مطوف شیعه مذهب داشته باشند. دلیل آن هم این بود که کار مطوف، فراهم کردن زمینه انجام اعمال حج در مکه، عرفات و منا بود؛ چنانکه راهنمایی شرعی حجاج را نیز بر عهده داشته^{۸۹} و همراه زائر وارد حرم شده در تمام مراحل اعمال آنان را راهنمایی می‌کرد.^{۹۰} طبعاً مطوف باید با احکام شرعی مربوط به شیعیان آشنا می‌بود تا حجاج شیعه او را به راهنمایی بپذیرند. در آن زمان، حتی اگر روحانی و عالم دین در کاروان بود، باز هم کار طواف و انجام اعمال، زیر نظر مطوف انجام می‌شد.

حسام السلطنه که همراه خود ملابآقر واعظ معروف را - در سال ۱۲۹۷ - به حج برده بود، نوشته است که اعمال عمره تمتع خود را همراه شیخ حسن مطوف بجای آورده است.^{۹۱} کاروان‌هایی که روحانی داشتند، مسائل را از آنان می‌پرسیدند. برخی نیز مناسک همراه داشتند و مطابق آن رفتار می‌کردند.^{۹۲}

بروجردی می‌نویسد: مطوفین با احترام بیت الحرام، از شیعه و اهل سنت و جماعت جمعی هستند و بلاد اسلام فی مابین ایشان منقسم است. سیدعباس رئیس المطوفین، شیعه اثناعشریه است.^{۹۳} جدای از حمله‌دار و مطوف، شماری خدمه کاروان نیز بودند که با نام‌های جمال و عکام کار هدایت شترها را عهده‌دار بودند. جمال مسؤلیت شتر را داشته و عکام به عنوان خدمه بار و شتر، کار بستن بار شتر و مراقبت از حاجی را که سوار کجاوه یا شکدف بوده را بر عهده داشته و افسار شتر را در دست می‌گرفته است.^{۹۴} جمال‌ها نوعاً عرب بوده‌اند اما کار عکامی را گاه خود ایرانی‌ها نیز بر عهده می‌گرفته‌اند.^{۹۵}



وظایف و اقدامات قونسول ایران در جدّه

برای حل و فصل دشواری‌های ایرانی‌ها، به‌ویژه صدور تذکره ایرانی، نماینده‌ای از طرف دولت ایران و در واقع زیر مجموعه سفارت ایران در عثمانی، در شهر جدّه بوده که البته روشن نیست از چه زمانی در این شهر اقامت گزیده است. در این بندر، شماری تاجر ایرانی نیز زندگی می‌کردند،^{۹۶} اما شمارشان آن اندازه نبوده است که به خاطر آنان ایران دفتر کنسولی در آنجا دایر کرده باشد. طبعاً ایجاد این دفتر، برای اداره کار حجاج بوده است.

فراهانی در سال ۱۳۰۲ از حضور تذکره‌خانه‌ای برای هر دولت در جدّه یاد کرده، از جمله دولت ایران، تا «مراقبت احوال حجاج خود را نماید که به او ظلمی نشود».^{۹۷} در این وقت، قونسول ایران حاجی میرزا حبیب الله بوده که به گفته فراهانی، مردی فرهنگی بوده و کتابی مفصل در احوال متمدنی سودان که صیت و صوتش آن زمان دنیا را پر کرده بود، نوشته بوده است. فراهانی خلاصه آن کتاب را در سفرنامه خود آورده است.^{۹۸} این قونسول در برخی زمان‌ها به

طور دائمی و گاه به صورت موقت در جدّه اقامت می‌گزیده است. در موارد موقت، سه ماه پیش از مراسم حج عازم این شهر می‌شده و پس از بازگشت حجاج، او نیز جدّه را ترک می‌کرده است.^{۹۹}

جدای از جدّه، در برخی از شهرهای مسیر نیز دست کم در برخی سال‌ها، قونسول‌هایی بوده‌اند که کار حجاج را رسیدگی می‌کرده‌اند. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۶۳ در باره حلب نوشته است که هجده قونسول در این شهر است و از جمله آنان محمد خان، مصلحت‌گزار ایران هم که مقیم اسلامبول است، یک تن یهودی حلبی! را، به جهت رسیدگی امور حجاج، از جانب خود وکیل کرده است!^{۱۰۰} کنسولگری ایران در دمشق نیز همین وظیفه را عهده‌دار بوده تا کار تذکره ایرانیان را به انجام برساند.

نایب‌الصدر که در سال ۱۳۰۵ به سفر حج مشرف شده، آگاهی‌های مفصلی در باره قونسول ایران در جدّه و ظلم و بیاداد دستگاه او به زائران ایرانی به دست داده است. به نوشته او یک مجیدی و نیم شهبندر ایران برای تذکره

دزدی‌های ویس قونسول در جده اشاره کرده و این اقدامات را سبب ریخته شدن «آبروی دولت ایران» می‌داند. مشکل آنجاست که «ماهی چهارصد تومان قونسول خانهٔ اسلامبول اجاره است که هر کس کاربرد از است پیشکش جناب معین‌الملک نمایند و محل آن تعدی به تبعهٔ خودشان است».^{۱۰۵} شگفت آن که کسی که از طرف قونسول در جده بوده، یعنی حاجی میرزا علی خان، در پی آن بوده است تا رضایت نامه‌هایی از حجاج بگیرد که ثابت کند او با مردم خوب برخورد می‌کرده است. نایب‌الصدر که ویس قونسول یک مجیدی و نیم وی را، روز قبل به او برگردانده، از روی شرم به طور «مجبور» رضایت نامه‌ای نوشته است.^{۱۰۶} دیگران نیز چنین نوشته‌ای را داده و تصریح کرده‌اند که «خداوند عالم است که شهادت زور بوده است».^{۱۰۷}

مطالبی که نایب‌الصدر در سفرنامه‌اش نوشته و در بمبئی چاپ شده، بعدها مورد مطالعهٔ امین‌الدوله قرار گرفته و او در سفرنامه‌اش که گزارش سفر سال ۱۳۱۶ خود را در آن نوشته، به آنها استناد کرده است. وی از محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی

می‌گیرد.^{۱۰۱} وی می‌افزاید: قونسول ایران «مرحوم حاجی محمدخان بوده، پس از او پسر او میرزا حسن خان است، ولی در بیروت می‌ماند.» بنابراین، «کارگزاری بندر جده و ینبع را ضمیمهٔ بیروت نموده‌اند و سالی مبلغ هزار و پانصد لیرای عثمانی پیشکش یک شهبندری جده و ینبع را به جناب سفیر معین‌الملک - سفیر ایران در عثمانی - می‌دهند.» وی ادامه می‌دهد که البته این حضور تنها در موسم عبور حاج است و البته همهٔ این کارها برای آن است که «مبادا یک نفر حاج از سمت ینبع یا جده و شامات سالم بگذرد».^{۱۰۲}

نایب‌الصدر همچنین از خرابکاری‌های دیگری که توسط قونسول ایران در جده رخ داده، سخن گفته، کارهای او را «موجب توهین دولت» می‌داند. البته مأموران گمرک جده نیز ید طولایی در دزدی از حجاج داشته‌اند.^{۱۰۳} به نظر نایب‌الصدر، مشکل پیشکش فرستادن برای سفیر است که سبب می‌شود «هر شهبندری تبعهٔ دولت را به اقسام مختلفه» بچاپد؛ چرا که «تا چنین ننماید، پیشکش را از کجا» بدهد؟^{۱۰۴} وی در جای دیگری هم به



صفاء الممالک بوده که در ایام حج در مکه بوده و در نیمه راه جده به مکه، به استقبال امین‌الدوله آمده بوده است.^{۱۱۱} ملاابراهیم کازرونی هم در سال ۱۳۱۵ نوشته است که «هرچه خواستند، یعنی قنسول عجم و عمال او، ظلم به حججاک کردند.»^{۱۱۲}

نیز گفته شده است که در سال ۱۳۱۷ مأمور قونسول‌خانه ایران در جده، نفری هشت رویه معادل چهار تومان بابت دادن تذکره ایرانی به حججی که از راه جده وارد می‌شدند، دریافت می‌کرده است.^{۱۱۳}

میرزا داود در سال ۱۳۲۲ گزارش از ظلم و اجحاف مأموران قونسولگری ایران در جده داده است. وی می‌نویسد: «رعیت روس و انگلیس و هر دولتی نفری دو قروش می‌دهند، رعیت ایران نفری هفت قروش و نیم باید بدهند.»^{۱۱۴} شگفت آن که در بازگشت نیز باز اعلام شده بود که هر حاجی ایرانی می‌بایست دو لیره بپردازد.

میرزا داود می‌نویسد: روز دیگر حججاک همه در منزل حقیر جمع شدند، که چرا قونسول با ما چنین رفتار می‌کند، معلوم شد می‌خواهد از هر حاجی دو لیره

می‌نالد. و البته از پیش با او اختلافاتی داشته است. و می‌نویسد: «از بدع موضوعه و جاریه در زمان مأموریت او به سفارت و اقامت استانبول، رسوماتی است که به عناوین مختلفه از حججاک ایرانی گرفته می‌شود و بیچاره ایرانیان در ممالک عثمانی از یهود ذلیل‌تر و خوارترند.»^{۱۰۸}

وی در جای دیگری هم که خود اسیر این قبیل اخاذی‌ها شده، باز بنای دشنام و سقط‌گویی گذاشته می‌نویسد: «به حاجی محسن خان مشیرالدوله مؤسس این بدع که غارتگر زوار و حججاک ایرانی بوده است، لعنت کردم. هیچ قوم در یشرب و حجاز مثل ایرانی ذلیل و اسیر نیست و سبب این که، مأمورین ایران آنها را به ثمن بخرس به عثمانی‌ها فروخته‌اند.»^{۱۰۹}

امین‌الدوله در جای دیگر می‌نویسد: «باز به حاجی محسن خان مشیرالدوله لعنت کردم که در طول زمان مأموریت خود در دربار عثمانی به اصلاح حال تبعه خود نپرداخت، بلکه در ذلت و زحمت ایرانی‌ها باعث شده است.»^{۱۱۰} امین‌الدوله خبر داده است که قونسول جده میرزا مصطفی

گرفته و مرخص کند! حاج که از جدّه می‌خواستند بروند، هم مرخص نمی‌کرد. جمعی آمدند نزد حقیر شکایت و گریه کردند، که ما چه تقصیری داریم، که رعیت ایران شده‌ایم؟ بخارایی‌ها و تبعه روس و انگلیس رفتند، و ما رعیت ایران را محبوس کرده‌اند! رفته عصری بازدید جناب وکیل الدوله و به ایشان هم مطلب را گفتم. اول که خیر نداشتند، بعد از تحقیق معلوم شد که مردم راست می‌گویند، یک نفر آدم از طرف هر دوی ما فرستاده، بعضی پیغامات سخت به قونسول دادیم، آن وقت روز دیگر حاج جدّه را مرخص کرد، که در روز بیست و چهارم حرکت کرده، رفتند. مختصر این است که به واسطه وجود قونسول، بر تبعه ایران خیلی بد می‌گذرد.»^{۱۱۵}

در سال ۱۳۳۱ که اعراب بدوی در نزدیکی مدینه به کاروان ایرانی‌ها حمله کرده و پول و تذکره و براوات آنها را برده بودند، وقتی حجاج به مکه آمدند، نماینده ایران بی‌توجه به این دشواری‌ها، برای مردم ایجاد مشکل کرده، از آنان «مطالبه تذکره و رسوم قول می‌کنند». این در حالی است که «بیچاره‌ها متوقع بودند که مأمور دولت متبوعه شان جدّ و

جهدی در استنقاذ و استرداد اموال منهوبه می‌نماید و سفارت مقیم باب عالی پروتست خواهد کرد و عن قریب تلافی می‌شود!» اما روشن است که این انتظار بیهوده بوده، گرچه به گفته این گزارشگر «آرزو بر جوانان عیب نیست.»^{۱۱۶} به هر روی، با پادرمیانی علما، نماینده «رسم تذکره را موقوف کرد». بعد هم توسط والی مکه تلاشهایی در جهت بازگرداندن بخشی از اموال غارت شده حجاج صورت گرفت.

وظیفه قونسول آن بود تا در وقت ورود درباریان و شاهزادگان، مراعات حال آنها را کرده کسانی را برای حمایت و نگهداری آنان به همراه کاروان بفرستد. زمانی که دختر فرهاد میرزا از مدینه به جدّه می‌آمده، «چهار فرسنگ به شهر مانده، قونسول استقبال کرده، اصرار زیادی نموده که به قونسولخانه» برود، اما «چون عیال نداشته است» به خانه او نرفته است.^{۱۱۷}

پس از عبور حجاج از جدّه، قونسول دفتر خود را به مکه انتقال می‌داده و در ایام عرفات و مناچادری در آنجا برپا می‌کرده است. در گزارشی که از سال ۱۳۱۷ مانده، آمده است که در منا،



دولتی را بر افراخته بود». در منا نیز قونسول ایران اسباب آتش بازی را فراهم کرده بود.^{۱۲۱} فراهانی نوشته است که شنیدیم چند سال قبل که میرزا حسن خان قونسول جده و مکه بود، در شب یازدهم آتش بازی خیلی مفصلی نمود.^{۱۲۲} گفتنی است که حمله‌دارهای ایرانی در وقت استقرار، برای تشخیص خود از دیگران، از بسیرق شیر و خورشید استفاده می‌کرده‌اند.^{۱۲۳}

قونسول ایرانی مقیم در دمشق نیز کارهای حجاج آن مسیر را انجام می‌داده است. در سال ۱۲۹۲ که فرهاد میرزا به حج آمده، «شکایت زیادی، حجاج قمی و مازندرانی بلکه همه از دست عباس قلی خان قونسول شام کردند که ما را تمام کرده است و به انواع مختلف چیز گرفته و عذرش این است که من مواجب از دولت ندارم و باید مخارج خود را از عجم درآورم.»^{۱۲۴} محاکمه جالبی را هم مخبر السلطنه از سال ۱۳۲۱ آورده که دو ایرانی نزد قونسول آمدند و گفتند که «از جده به مکه، از ملل دیگر ۱۲ مجیدی به شتری داده‌اند از ما ۱۵ مجیدی می‌خواهند». پس از مذاکره بسیار، روشن شد که باید ۱۷ مجیدی بدهند و محاکمه به این شکل

چادری مخصوص قونسول ایران بوده است که یکی از اشراف ایرانی با نام ناصرالسلطنه، که آن سال به حج آمده بوده، در آنجا اقامت داشته است.^{۱۱۸} طبیعی است که هر سال، کسانی از درباریان به حج می‌آمده‌اند و با حضور آنها در اعمال حج، و نیز آمدن قونسول ایران در جده، مشکلات حجاج ایرانی رتق و فتق می‌شده است. به طور معمول در ایام منا، شب‌ها جشن و سرور و آتش بازی بوده و در برابر چادر قونسول ایران نیز «تشریفاتی از بابت چراغ و آتش بازی و فواکه و شربنی و شربت» وجود داشته است.^{۱۱۹}

در گزارشی از سال ۱۳۳۱ آمده است که قونسول ایران در جده، در منا، چادر مخصوصی داشته و به نوعی حضور خود را نشان می‌داده است: «امشب بساط جشن و آتش بازی گسترده برای تهنیت عید سعید، ادارات رسمی از مرکز شریف و والی و محملین تا جنرال قونسولگری دولت علیّه ایران صدای شلیک توپ و... بلند است.^{۱۲۰} در سال ۱۲۹۷ که حسام السلطنه به حج آمده بود، در عرفات و سپس در منا قونسول ایران در جده «خیمه زده، بیرق شیر و خورشید

اطلاع داد. مشارالیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواجه را در همان محل که چماق زده بود، به سیاست رسانیدند.»^{۱۲۶} در مدینه منوره، قونسولی در کار نبوده و مزور عجم‌ها که سید حسن فرزند سید مصطفی بوده، کارهای آنان را حل و فصل می‌کرده است. فراهانی در سال ۱۳۰۲ با اشاره به این نکته می‌نویسد که البته در برخی از سال‌ها «از جانب قونسول جده، آدمی موقتا در مدینه می‌آید و هست تا حجاج از آنجا بروند. و در این سال، میرزا علی خان نامی، ترك آذربایجانی، از جانب قونسول جده به مدینه آمده بود.»^{۱۲۷}

فیصله یافت. مبلغ یاد شده بین «صاحب شتر و شریف و قونسول اشرف بخش می‌شود». ۱۲۵ در برابر این قبیل نقل‌ها که همه حکایت از ظلم و ستم قونسول‌های ایرانی در جده دارد، نجم‌الملک در سال ۱۳۰۶ از یکی از خدمات حاجی میرزا حسن خان کارپرداز ایران در جده در آن سال یاد کرده است: «روزی یک نفر دهقان ایرانی، خواست به طواف بیت‌الله مشرف شود، گیوه خود را با شال دستمال بر پشت پیچید و داخل مسجد شد. یکی از خواجه‌های حرم ملتفت شده، در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بنواخت، احدی از بستگان کارپرداز خانۀ ایران، واقعه را از دور دیده، به کارپرداز

پانوشتها:

- ۱- نایب‌الصدر، ص ۲۶۸
- ۲- کازرونی، ص ۳۷۲
- ۳- فرهاد میرزا، ص ۱۶۶
- ۴- اعتماد السلطنه، ص ۳۸
- ۵- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۷۹
- ۶- اعتماد السلطنه، ص ۹۷-۹۸
- ۷- اعتماد السلطنه، ص ۱۲۰
- ۸- فرهاد میرزا، ص ۱۶۶ و ۱۶۷



- ۹- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۵ و ۲۰۶
- ۱۰- فرهاد میرزا، ص ۲۰۱
- ۱۱- امین الدوله، ص ۲۲۱
- ۱۲- حسام السلطنه، ص ۱۳۲
- ۱۳- مخبر السلطنه، ص ۲۶۰ و ۲۶۱
- ۱۴- امین الدوله، ص ۲۲۳
- ۱۵- میرزا داود، ص ۱۵۴
- ۱۶- حسام السلطنه، ص ۱۳۲
- ۱۷- فرهاد میرزا، ص ۱۹۶
- ۱۸- فرهاد میرزا، ص ۱۹۷
- ۱۹- فراهانی، ص ۲۱۳
- ۲۰- نایب الصدر، ص ۲۰۶، و بنگرید ص ۲۱۰
- ۲۱- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۷
- ۲۲- کازرونی، صص ۳۷۱ و ۳۷۲
- ۲۳- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۲
- ۲۴- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۵-۱۹۳
- ۲۵- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۶
- ۲۶- سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۲
- ۲۷- میرزا علی اصفهانی، ص ۱۹۹
- ۲۸- امین الدوله، ص ۲۸۷-۲۸۸
- ۲۹- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۱
- ۳۰- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۲
- ۳۱- نایب الصدر، ص ۱۴۴
- ۳۲- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۸۳
- ۳۳- کازرونی، ص ۳۷۱
- ۳۴- دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۱
- ۳۵- فرهاد میرزا، ص ۱۶۲
- ۳۶- جزائری، ص ۶۲
- ۳۷- جزائری، ص ۶۱-۶۲
- ۳۸- امین الدوله، ص ۲۱۵

- ۳۹- امین الدوله، ص ۲۵۱
- ۴۰- امین الدوله، ص ۲۵۸
- ۴۱- مخبر السلطنه، ص ۲۴۷
- ۴۲- میرزا داود، ص ۹۱ و ۹۲
- ۴۳- امین الدوله، ص ۱۸۹
- ۴۴- امین الدوله، ص ۲۱۷
- ۴۵- ظهیر الملک، ص ۲۵۵
- ۴۶- نایب الصدر، ص ۱۳۰
- ۴۷- نایب الصدر، ص ۱۴۱
- ۴۸- نایب الصدر، ص ۱۶۹
- ۴۹- کازرونی، ص ۳۵۵
- ۵۰- نک: بزم غریب، ص ۷۷۸
- ۵۱- فراهانی، ص ۲۱۳
- ۵۲- محمد ولی میرزا، ص ۲۳۸
- ۵۳- فراهانی، ص ۱۷۰
- ۵۴- امین الدوله، ص ۱۴۶
- ۵۵- در این باره نک: احکام و فرامین حج از روزگار ایلخانان، مقالات تاریخی، دفتر ششم، ۱۶۹-۱۵۱
- ۵۶- سفرنامه منظوم حج، ص ۹۳ و ۹۴
- ۵۷- خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۵۹ و ۵۶۰
- ۵۸- سفرنامه منظوم حج، صص ۴۵، ۴۷ و ۵۰
- ۵۹- بزم غریب، ص ۷۷۲
- ۶۰- بزم غریب، ص ۷۶۵
- ۶۱- اعتماد السلطنه، ص ۹۱
- ۶۲- نک نامه حاجی میرزا کوچک طبیب خاص شاهزاده عباس میرزا پس از بازگشت سفر حج به عباس میرزا: اسناد و فرامین منتشر نشده قاری از دوران فتحعلی شاه، به کوشش محمدعلی کریم زاده، لندن، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷
- ۶۳- فرهاد میرزا، ص ۲۰۷
- ۶۴- نک: تاریخ عضدی، ص ۱۱۸، ۱۳۰، عباسقلی میرزا حاکم کرمان که مدعی سلطنت شده و شکست خورده بود، پس از وساطتی که برای او صورت گرفت، در پاسخ قائم مقام که از وی پرسید: «مقصود و استدعای شما از خاک پای مبارک چیست» گفت: می خواهم در خانه خودم آسوده و محترم بمانم و تدارک سفر مکه



کنم که موسم حج می‌باشد. اجازه فرمایند به مکه مشرف شوم. به وی اجازه چنین کاری داده شد جز آن که به بهانه همراهی، مأموران او را به اردبیل بردند. وی توانست از آنجا گریخته به روسیه رفته و از طریق اسلامبول به «زیارت مکه و مجاورت عتبات عالیات فایز» شود.

۶۵- افضل التواریخ، ص ۲۳۴، جناب امین‌الدوله پس از چندی توقف، عریضه‌ای به شخص همایون سلطنت مظفرالدین شاه - نوشته، استیذان خواست که اجازه‌اش دهند تا به مکه معظمه رفته، چندی از شنیدن بعضی مقالات موحشه آسوده باشد.

۶۶- امین‌الدوله، ص ۱۴۴

۶۷- امین‌الدوله، ص ۱۴۴ و ۱۴۵

۶۸- امین‌الدوله، ص ۲۶۹

۶۹- بزم غریب، ص ۷۷۷

۷۰- محمد ولی میرزا، ص ۲۴۹

۷۱- سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۶۹

۷۲- فراهانی، ص ۲۲۷

۷۳- فراهانی، ص ۲۳۷

۷۴- امین‌الدوله، ص ۲۴۹

۷۵- امین‌الدوله، ص ۲۴۹

۷۶- برخی از مورخان آغاز ارسال محمل به حج را سال ۶۴۵ دانسته‌اند. در این سال، شجره‌الدر، ملکه مصر در هودجی بزرگ به حج آمد و پس از آن بود که این هودج بزرگ که عنوان محمل را یافت، هر سال، پیشاپیش حجاج مصری حرکت داده می‌شد. نظر دیگر آن است که محمل از پیش از اسلام، به شتری گفته می‌شده است که هدایای کعبه را بر روی آن می‌گذاشتند و به مکه می‌آوردند. سنت ارسال محمل تا سال ۱۲۴۳ یعنی آغاز سلطنت ملک عبدالعزیز ادامه داشته و از این سال به بعد تعطیل شده است. در واقع، در گذشته چهار محمل وجود داشته است: محمل عراقی، یمنی، شامی و مصری. ارسال دو محمل نخست، از زمانی دراز تعطیل شده است. محمل شامی نیز در سال ۱۳۳۰ تعطیل شده - احتمالاً به مناسبت استفاده از قطار دمشق - مدینه یا به اصطلاح شَمَنْدِفِر - و محمل مصری هم آخرین بار در سال ۱۳۳۳ به حجاز آمد و پس از آن تعطیل گردید.

گفتنی است که محمل عراقی، از آن ایلخانان مغول بوده که نخستین بار به صورت بسیار باشکوهی توسط ابوسعید فرزند سلطان محمد خدابنده به مکه آمده است. برای آگاهی در این باره و اطلاعات مفصل دیگر و نیز تصویرهایی از محمل مصری و شامی، نک: التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، ج ۵، صص

۳۷۸-۳۹۱

۷۷- مخبرالسلطنه، ص ۲۵۴. وی اشاره می‌کند که محمل منسوب به عایشه از همان جنگ جمل گرفته شده

است. همان، ص ۲۵۵ در بارهٔ محمل فاطمه (س) بنگرید: سفرنامهٔ یکی از درباریان، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی.

۷۸- فراهانی، ص ۲۰۶. خود این محمل‌ها آداب و رسوم ویژه‌ای در هر نقطه از ورود و خروج به شهر گرفته تا عرفات و مشعر و منی داشته‌اند. برای نمونه بنگرید: میرزا داود، ص ۱۰۹-۱۱۰

۷۹- محمد ولی میرزا، ص ۲۳۸

۸۰- میرزا داود، ص ۱۳۹

۸۱- نجم‌الملک، ص ۱۸۳

۸۲- فراهانی، ص ۱۶۴-۱۶۳

۸۳- نایب‌الصدر، ص ۱۳۹-۱۳۸

۸۴- نایب‌الصدر، ص ۱۳۹

۸۵- امین‌الدوله، ص ۹۸

۸۶- میرزا داود، ص ۹۶-۹۵

۸۷- مخبرالسلطنه، ص ۲۴۴

۸۸- مخبرالسلطنه، ص ۲۴۵

۸۹- جزائری، ص ۴۹

۹۰- سفرنامهٔ عتبات و مکه، ص ۱۷۰-۱۶۹

۹۱- حسام‌السلطنه، ص ۱۰۸

۹۲- نک: فرهاد میرزا، ص ۲۰۲-۲۰۱

۹۳- بزم غریب، ص ۷۷۰

۹۴- اعتمادالسلطنه، ص ۸۹

۹۵- امین‌الدوله، ص ۲۱۹، عکام دیگر حاجی محمدعلی طهرانی است که چندین سال به این فن شریف پی سیر و سیاحت یشرب و حجاز است.

۹۶- نایب‌الصدر، ص ۱۳۲، امین‌الدوله، ص ۱۵۸؛ و نک: میرزا داود، ص ۹۰

۹۷- فراهانی، ص ۱۵۹-۱۵۸

۹۸- فراهانی، ص ۱۶۳-۱۶۰

۹۹- فراهانی، ص ۱۶۸

۱۰۰- اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۷

۱۰۱- نایب‌الصدر، ص ۱۳۰

۱۰۲- نایب‌الصدر، ص ۱۳۳-۱۳۲

۱۰۳- نایب‌الصدر، ص ۱۳۵، و نک: ص ۲۶۴-۲۶۳



- ۱۰۴- نایب الصدر، ص ۱۳۶
 ۱۰۵- نایب الصدر، ص ۲۷۷
 ۱۰۶- نایب الصدر، ص ۱۳۷
 ۱۰۷- نایب الصدر، ص ۲۶۳
 ۱۰۸- امین الدوله، ص ۲۵۵
 ۱۰۹- امین الدوله، ص ۲۷۹
 ۱۱۰- امین الدوله، ص ۳۰۰
 ۱۱۱- امین الدوله، ص ۱۷۵
 ۱۱۲- کازرونی، ص ۳۵۵
 ۱۱۳- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۶۸
 ۱۱۴- میرزا داود، ص ۸۹
 ۱۱۵- میرزا داود، ص ۱۴۰
 ۱۱۶- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۱
 ۱۱۷- دختر فرهاد میرزا، ص ۲۹۳
 ۱۱۸- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۳
 ۱۱۹- سفرنامه عتبات و مکه، ص ۱۷۴؛ میرزا داود، ص ۱۱۶-۱۱۵
 ۱۲۰- میرزا علی اصفهانی، ص ۲۲۱
 ۱۲۱- سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۲۳، ۱۲۰
 ۱۲۲- فراهانی، ص ۲۰۹
 ۱۲۳- امین الدوله، ص ۲۲۱
 ۱۲۴- فرهاد میرزا، ص ۱۹۰
 ۱۲۵- مخیر السلطنه، ص ۲۵۸
 ۱۲۶- نجم الملك، ص ۱۸۲
 ۱۲۷- فراهانی، ص ۲۳۷

